

اخلاق و عملکرد اقتصادی

دکتر فرشاد مؤمنی

(استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)

زمان:

12 مهر ماه 1395



عنوان اخلاق و عملکرد اقتصادی

واقعیتی وجود دارد و آن این است که وقتی به شرایط کنونی کشورمان نگاه می‌کنیم مشاهده‌های روشمند مستند به ما می‌گویند وضعیت اخلاقی تنها وضعیت بحرانی کشورما نیست و از بحران آب تا بحران ورشکستگی صندوق‌های بیمه‌ای از بدهی بالغ بر ششصد و چهل هزار میلیارد تومانی دولت تا تعهدات هشتصد هزار میلیارد تومانی دولت در زمینه طرح‌های عمرانی از محیط زیست به شدت نگران کننده و بخشی از ماجرا و گوشه‌هایی از بحران‌ها را در کنارمان تا بحران چک‌های برگشتی بحران اخلاقی به نمایش می‌گذارد که در آن مشخصه محوری این است که گویی همه عرصه‌های حیات جمعی ما با اختلالات جدی و معنی‌دار روبه‌رو است، طبیعتاً از میان این طیف متنوع و به نسبت وسیع بحران‌هایی که کشور دارد هر کس براساس حوزه علائق و سلیق و جوهی را برجسته‌تر می‌بیند و از آنجایی که مسئله اخلاق مسئله‌ای حساس و ملموس و مورد علاقه همه گروه‌های اجتماعی است فراوانی حساسیت و دقت درباره نابسامانی‌های اخلاقی موجود در کشور بیشتر است ولی باز تأکید می‌شود که این به مناسبات اخلاقی معنا نیست که این تنها حیطه مشکل‌دار کشور است و شاید اگر دقیق‌تر نگاه کنیم برای ما این ایده را منعکس می‌کند که شاید مهمترین مشکل هم نیست، واقعاً باید بررسی‌های خیلی دقیق‌تری انجام دهیم تا متوجه شویم که مسئله و کانون اصلی رفتاری ما کجاست.

در این زمینه همان‌طور که ملاحظه شد حداقل می‌توانیم بگوییم که فراوانی دل‌نگرانی و حساسیت درخصوص بحران اخلاقی در این مسئله خیلی جدی‌ترست، برای اینکه بفهمیم کانون اصلی رفتاری‌ها کجاست نیاز به فهم نظری داریم در غیاب فهم نظری هم به یک آشوبناک فکری و به دنبال آن هرج و مرج عملی برمی‌خوریم چرادر غیاب فهم نظری هر چیزی را می‌شود به هر چیزی نسبت داد و رابطه هر چیزی را با هر چیزی می‌شود، منکر شد.

از نظر من کانون اصلی بحران در اداره کشور، وجه‌اندیشه‌ای و خلاءنظری و در نتیجه ناتوانی در ارائه یک فهم روشمند از این ماجراست، و سعی می‌کنم به اعتبار پیشرفت‌هایی که در عرصه دانش توسعه پدیدار شده گامی هر چند جزئی در این زمینه بردارم و افق‌هایی را فرا روی دوستان عرضه و ارائه نمایم. وقتی

می‌خواهیم در سطح نظری این قضیه را مطرح کنیم با رویکرد تاریخی به نظریه‌های مطرح به این نکته خیلی چشمگیر برخورد می‌کنیم. که اقتصاددانان سنتی اساساً قائل به موضوعیت داشتن اخلاق در عملکرد اقتصادی نیستند برخورد می‌کنیم.

دلیل این مسئله این نیست که آنها به واقعیتی چون اخلاق برخورد کرده‌اند یا حتی آن را مهم نمی‌دانند مثلاً آدام اسمیت به شخصه یکی از بزرگترین روحانیون اخلاقی انگلستان در آن دوران است. به این مسئله توجه نداشته‌اند ولی وقتی سطح نظریه‌پردازی مطرح شود ما یک قاعده کلی داریم درباره همه تئوری‌ها در آن قاعده کلی مهم این است که تئوری‌ها عموماً در قالب کلی، پس آنگاه ظاهر می‌شوند. در آموزه بنیادگرایی بازار وقتی می‌گویند اخلاق موضوعیت ندارد و دولت هم نباید در اقتصاد دخالت کند صرف نظر از هر ملاحظه دیگری اینها این برداشت را روی یک سلسله مفروضات استوار می‌کنند، اگر آن مفروضات موضوعیت داشته باشد آن وقت استنتاج‌ها را هم ارائه می‌دهند، بدون تردید مهمترین فرض بنیادگری بازار فرض اطلاعات کامل است. آنها بر این باورند که در سطح نظری بازیگر اقتصادی انتخاب‌های خود را با اطلاعات کامل صورت می‌دهد. بنابراین اگر چنین چیزی موضوعیت داشته باشد واقعی یعنی انسان‌ها اطلاعات کامل داشته باشند در آن صورت فرصت‌طلبی موضوعیت پیدا نمی‌کند یعنی با فرض اطلاعات کامل همه بازیگران در برابر رفتار فرصت طلبانه مصونیت پیدا میکنند چون هر دو آنچه را برای انجام یافتن سالم هر مبادله لازم است را می‌دانند. براساس این فرض دخالت دولت هم موضوعیت پیدا نمی‌کند. دلیلش این است که بنابر تعریف در انجام مبادلات دولت به عنوان طرف سوم زمانی حضورش موضوعیت پیدا می‌کند که بین طرف‌های مبادله اختلاف و اصطلاحاً پدید می‌آید اگر واقعاً فرض اطلاعات کامل موضوعیت می‌داشت آن وقت عملاً دیگر هیچ نیازی به مداخله به عنوان طرف سوم که در مواجهه با طرفین مبادله باید بی‌طرف باشد نیاز نمی‌باشد. بنابراین این فرض اطلاعات کامل از سوی نظریه‌پردازان منتقد به بنیادگرایی بازار از زاویه‌های بی‌شماری مورد نقد قرار گرفته که یکی از متداول‌ترین آنها که در واقع تناقض درونی این مسئله را برجسته می‌کند این است که می‌گویند اگر فرض اطلاعات کامل وجود داشته باشد نهاد تاریخ آموزش ضرورت و معنای خود را از دست می‌دهد.

بنابراین اگر انسان‌ها اطلاعات کامل داشته باشند دیگر نیازی به آموختن نخواهند داشت و آن تناقض درونی هم به این شکل ظاهر می‌شود که براساس فرض اطلاعات کامل آنها بر این باور هستند که هر انسان انتخاب‌های خود را به صورت خرد روزانه انجام می‌دهد پس اگر انسان‌ها از ابتدای زندگی اجتماعی خود اقدام به راه‌انداختن نهادی برای آموزش کرده‌اند این برای این است که آنها در حیطه موضوعاتی که آموزش را ضروری دیده‌اند بسیاری چیزها را نمی‌دانند و این موضوع آن فرض را به چالش می‌کشد.

به مرور و در ادامه بحث در مورد این طرز نگاه به مسئله اطلاعات که مبنای اصلی انتخاب‌های انسان‌ها است نکته‌های دیگری هم به تدریج و به صورت فزاینده از سوی برخی متفکران بزرگ مطرح می‌شود مثلاً این که انسان‌ها اطلاعاتشان در آن موردها کامل نیست و ناقص است. مسئله مهم دیگر این است که همین اطلاعات ناقص توزیع نامتقارنی دارد یعنی هر کدام از انسان‌ها با هر سطحی از دانش و مهارت تجربه چیزهایی می‌دانند که دیگری نمی‌داند و دیگران هم چیزهایی می‌دانند که او نمی‌داند و در سطح نظری گفته می‌شود که عدم تقارن اطلاعات مهمترین بستر برای ظهور رفتار فرصت طلبانه است و به این اعتبار است که همه اقتصاددان‌هاییکه از بنیادگری بازار فاصله می‌گیرند در هر سطحی که این فاصله موضوعیت پیدا می‌کند متوجه می‌شوند که مسئله اخلاق و اعتماد متقابل میان طرف‌های مبادله سرنوشت‌ساز است. و حالا این بحث همین‌طور می‌تواند ادامه داشته باشد آن‌طور که بحث‌هایی در زمینه علوم شناختی مطرح می‌شود.

سال تاسیس

انجا از جمله این نکته مطرح شده است که حتی اگر انسان‌ها اطلاعات کامل هم در اختیار داشته باشند قدرت پردازش ذهن انسان نامحدود نیست و این هم دوباره یک قید جدید اضافه می‌کند قیدهای متعدد دیگری هم اضافه می‌شود مثلاً فرض کنید مشاهدات بی‌شماری نشان می‌دهد که انسان‌ها با سطح اطلاعات نسبتاً یکسان انتخاب‌های متفاوت می‌کنند که توضیح خود این مسئله هنجارها- فرهنگ- ارزش‌های اجتماعی و نقش آنها را برجسته می‌کند و در هر حال در نهایت اجمال بحث این‌گونه ظاهر می‌شود که هر مبادله‌ای که در ساحت اقتصاد اتفاق بیفتد مستلزم یک حداقلی از مراعات‌های اخلاقی است و هر وضعیتی اخلاقی که هویت جمعی پیدا کرده باشد یک درهم تنیدگی غیرقابل انکار با اوضاع و احوال به اصطلاح اقتصادی دارد اینجا ما اجمالاً اصل این مسئله را به رسمیت می‌شناسیم و می‌شود گفت که به ندرت الان اقتصاددانی پیدا می‌شود که بین اقتصاد و عملکرد اقتصادی و وضعیت اخلاقی جامعه یک درهم تنیدگی تمام عیار را انکار نماید اینجا ما اجمالاً اصل این مسئله را به رسمیت می‌شناسیم و می‌شود گفت که به ندرت الان اقتصاددانی پیدا می‌شود که بین اقتصاد و عملکرد اقتصادی وضعیت جامعه یک درهم تنیدگی دوسویه را قبول نداشته باشد حالا اگر بخواهیم بحث را جدی‌تر ببریم در آن صورت این موضوع مطرح می‌شود که اساساً تفکیک وجوه و شئون مختلف حیات جمعی انسان‌ها یک تفکیک اعتباری و قراردادی است آن عمل و فعلی که از انسان‌ها سر می‌زند در واقع برآیند تعامل همه وجوه حیات انسان‌هاست و به همین خاطر هم می‌شود گفت بین این وجوه مختلف حیات جمعی به شکلی قانون ظروف مرتبطه حاکم است یعنی با آن استاندارد و معیاری که در مورد رابطه اقتصاد و عملکرد اقتصادی با اخلاق گفته شد این‌گونه بحث می‌شود که در بلندمدت نمی‌شود تصور کرد که

یک جامعه اوضاع - اجتماعی - فرهنگی نابسامانی داشته باشد اما اقتصاد به سامان داشته باشد یا بالعکس یعنی در واقع از این زاویه نگرش وجه اعتباری و قراردادی این تفکیک‌ها را برجسته می‌کند هر کدام از این شئونی که مشاهده می‌کنیم در واقع انعکاسی است از کل حیات جمعی در اینجا گفته می‌شود که پس بنابراین اگر ما بخواهیم به یک فهم نظری قابل قبول برای صورت‌بندی چرایی و چگونگی این اوضاع و احوال نامناسب که هم حوزه‌های حیات جمعی اعم از فرهنگ - سیاست - اجتماع تجلی دارد نگاهی کنیم آن رویکرد نظری کارآمدتر است که قادر باشد به صورت فرارشته‌ای یا میان رشته‌ای حیات جمعی انسان‌ها را مورد توجه قرار دهد آن پیشرفت نظری قابل اعتنایی هم که اشاره کردیم مربوط به بحث‌هایی است که اقتصاددان‌های نهادگرا در این زمینه کردند.

نهادگرایی در ذات خود تلاش می‌کند که با زاویه فرارشته‌ای یا بین‌رشته‌ای به مسائل نگاه کند ولی طبیعتاً تمرکز خود را روی حوزه اقتصاد قرار می‌دهد یعنی آن تعامل‌های بین زیر سیستم‌ها را به رسمیت می‌شناسد و برای آنها یک جایگاهی به صورت روشمند در تعامل با عملکرد اقتصادی قائل می‌شود بعد از آن زاویه و با لحاظ کردن به اصطلاح مفروضات غیراقتصادی مؤثر بر رفتار اقتصادی انسان‌ها تبیین‌های خاص خود از ریشه‌های چند وجهی مسائل اقتصادی را سامان می‌دهد در چارچوب این نگرش و از زاویه مسئله توسعه نیافتگی بحث نهادگراها این است که در عمومی‌ترین حالت تصور ساختار نهادی هر جامعه هم سازه‌های ذهنی هم نظام قاعده‌گذاری و هم نظام توزیع منافع را منعکس می‌کند در عمومی‌ترین حالت دو حالت قطبی را شکل می‌دهد زمانی که ساختار نهادی مشوق دانایی و خلاقیت و زمانی که ساختار نهاد بیش از آنکه مشوق دانایی و خلاقیت باشد مشوق فرصت طلبی و رانت‌جویی است و این شرحی که اشاره شد امتیاز این رویکرد تحلیلی این است که مثلاً برای خلاقیت است که در حیطه اقتصادی اسمش را می‌گذاریم تولید همان قدر جایگاه و ارزش قائل است. که برای خلاقیت‌های فکری - فرهنگی یا سازمانی در نظر می‌گیرد. منطق بنیادی این طرز نگرش این است که اینها می‌گویند اگر بشر به جای خلق ایده‌ها و عملکردها در هر عرصه‌ای به سمت فعالیت‌های توزیع مجدد حرکت کند در آن صورت بازی جمعی چه در حیطه فرهنگ چه سیاست و چه اقتصاد و چه اجتماع بازی با جمع صفر خواهد بود.

زیرا اگر خلاقیت در کار نباشد به تعبیری که مطرح شد بحران کمیابی حاد می‌شود و وقتی که این بحران حاد شود و تعامل‌های انسانی در همه عرصه‌ها بازی با جمع صفر می‌شود یعنی برنده شدن هر فرد یا گروهی به صورت طبیعی به معنی بازنده شدن گروه دیگر خواهد بود و بعد گفته می‌شود در آن صورت الگوی مسلط رفتارها در همه عرصه‌های حیات جمعی الگوی مبتنی بر ستیز و حذف و رقابت مخرب خواهد بود یعنی هر کسی برای اثبات خود باید به تعبیری که مصطلح است در ساحت اندیشه اسکات خصم کند حالا این اسکات خصم در حیطه بحث و گفتگو باشد یا در حیطه فعالیت سیاسی یا اقتصادی فرقی ندارد پس رویه مسلط در اقتصادهایی که یا در جوامعی که ساختار نهادی بیش از آنکه مشوق خلاقیت باشد مشوق رانت‌جویی و فرصت‌طلبی است این است که رویه حذف رویه مسلط می‌شود. وجه غالب مناسبات خصمانه و مبتنی بر ستیز می‌شود درحالی که عملکرد اقتصادی در درجه اول بیش از رقابت به همکاری نیاز دارد و درجه بعدی رقابت هم باید رقابت عادلانه باشد تا دستاورد داشته باشد. اگر رقابت، رقابت غیرعادلانه باشد مخرب و نابودگر طرف ضعیف تر خواهد بود. به عنوان یک جمله معترضه باید بگویم ارزیابی‌های اینجانب از منظر دستاوردهای دانایی و آثار آن بر همه ساحت‌های اندیشه‌ای در علوم انسانی و اجتماعی شرایط جدیدی را به نمایش می‌گذارد و از دیدگاه مورد اشاره که باید امیدوار بود شرایطی برای بسط و تشریح آن فراهم گردد واقعاً این توفیقی است برای آنهایی که در این ایام در حیطه علوم انسانی یا اجتماعی کار می‌کنند زمانی که ما دانشجو بودیم خیلی وقت‌ها پایبندی به موازین تئوری‌های مثلاً مسلط در خیلی جاها با نظام باورهای دینی تعارض داشت ولی الان به خاطر دستاوردهای انقلاب دانایی و پیشرفت‌های نظری که به دنبال اتفاق افتاده واقعاً به شکل بدیعی میان یافته‌های نظری و موازی اعتقادی هم راستایی دیده می‌شود؟ اگر گوش برای شنیدن، و چشم‌هایی برای دیدن این مسأله در نظام آموزشی وجود داشت خود این یک فرصت استثنایی تاریخی بود و دریچه‌های جدیدتر و بسیار ثمربخش‌تری را می‌توانیم داشته باشیم برای ارتقای ایمان افراد درحالی که ما هنوز به یک شیوه‌هایی دعوت به دین را انجام می‌دهیم که بارها بارها ناکارآمدی خود را نشان داده و مکرر منجر به نتایجی و ضد اهداف اعلام شده است متأسفانه هنوز آن هشباری بایسته اتفاق نیفتاده مثلاً از همین زاویه که عرض کردم برایتان شما می‌بینید که یک وجه معجزه‌آسا بودن همه ادیان ابراهیمی را می‌شود بر همین مبنا توضیح داد یکی از ویژگی‌های همه ادیان ابراهیمی این است که با رانت - ربا - فساد مخالفت می‌کنند و می‌گویند که آن برخورداری‌هایی که چنین منشأهایی داشته باشد یعنی برخوردار شدن بدون آنکه از نظر فکری یا مادی چیزی به موجودی جهان افزوده باشد حرام است چرا که آن برخورداری‌ها به هیچ وجه کمک به پایداری جامعه و رفاه مردم نمی‌کند و ارتقای کیفیت و عزت آنها نمی‌کند بلکه درست برعکس یک مناسبات فاجعه‌آمیز ایجاد می‌کند و این مناسبات فرقی نمی‌کند که در حیطه اقتصاد باشد، سیاست باشد یا فرهنگ و اجتماع و واقعاً اگر از این زاویه‌ها به اوضاع و احوال موجود جامعه کشور را ببینیم به نظر می‌رسد که به اندازه کافی عبرت آموز باشد یعنی هروقت که ما در هر حیطه‌ای رویه‌ای مبتنی بر برخورداری بی‌ضابطه و بدون زحمت دیدیم بلافاصله مناسبات مبتنی بر ستیز و حذف حاکم شده و به دنبال آن هم رانت و ربا و فساد جایگزین خلاقیت و تولید و کارآیی و بهره‌وری شده است.

نمونه: استناد به یک گزارش در مهرماه 1392 که مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر کرده در این گزارش آمده است که عملکرد هشت ساله جناب آقای احمدی‌نژاد را با آقای خاتمی مقایسه کرده توجه دارید که لااقل کسی تا به حال ادعا نکرده که مرکز پژوهش‌های مجلس هم یک حزب رادیکال است در این گزارش می‌گوید که در دوره مسئولیت جناب آقای احمدی‌نژاد کشور برای دستیابی به هر واحد رشد اقتصادی در مقایسه با دوره آقای خاتمی 5 برابر بیشتر دلار نفتی هزینه کرده و مطالعات ما نیز نشان می‌دهد که این سطح از آمیزه ساد ناکارآمدی که در دوره مسئولیت جناب آقای احمدی‌نژاد رخ داده در دوره 50 ساله اخیر ایران بی‌سابقه است بعد وقتی که از این زاویه به مسئله نگاه می‌کنیم که مناسبات حاکم آن دوران بیشتر روی همکاری - بالندگی - بهره‌وری و دانایی است یا خلاف آن می‌بینیم که در این دوره با شدت گرفتن مناسبات رانتی اصل بر حذف بوده ایده چرا که برایشان در ساحت امور مالی دولت یک دست قرار داشته و به شرحی که اشاره کردم شما می‌توانید خیلی خوب بر منطق‌های آن متوجه شوید که الگوی توزیع مجدد در نظم اجتماعی یعنی الگویی که بر خورداری‌ها از کانال رانت ربا و فساد را بیشتر امکان‌پذیر می‌کند الگویی است که کشور را به سوی انحطاط و بحران می‌کشاند اگر بخواهیم آن تجربه را از زاویه‌ای که در این جلسه مطرح شده صورت‌بندی نظری کنیم خیلی جالب است در آن صورت‌بندی نظری گفته می‌شود که وقتی ساختار نهایی مشوق دانایی و کارایی است سازمان‌هایی که در جامعه شکل می‌گیرد و در هر حیطة‌ای که باشد به طور کلی سازمان‌هایی که شکل می‌گیرند سازمان‌هایی هستند که منافع خود را روی خلاقیت استوار می‌کنند که به آنها می‌گوییم سازمان‌های تولیدی و گزینه رقیبش زمانی که رانت - ربا - فساد عامل اصلی خلق ارزش افزوده می‌شود گفته می‌شود گرایش مسلط سازمان‌ها این است که به سمت سازمان‌هایی بروند که از نوع مافیای عمل در اصطلاح نظری می‌کنند سازمان‌های مافیایی را سازمان‌های توزیع مجدد می‌گویند یعنی مافیای خودشون چیزی خلق نمی‌کنند بلکه امکاناتی که در جایی وجود داشته از پیش را به صورت نامشروع و مبتنی بر زور جابه‌جا می‌کنند و حالا شما ملاحظه کنید که لفظ سازمان مافیایی به همان اندازه که به لحاظ نظری اقتصادی است به همان اندازه فرهنگی و اجتماعی هم است و تفکیک نمی‌شود کرد آنها را پس از این زاویه اگر راجع به اوضاع کشور و چرا اینکه انحطاط اخلاقی بیداد می‌کند با یک مبنای نظری و به طور روشمند بحث کنیم کلید بحث اینجا که ساختار نهادی که کارکرد شده و دلیل این است که فشارهای غیر متعارف به عامه مردم و تولیدکنندگان و هر کس که در حیطة خلاقیت قرار دارد وارد می‌کند و گشاده دستی غیر متعارفی برای آنها می‌کند که غیر خلاق هستند و از طریق توزیع مجدد منافع خود را حداکثر می‌کنند، قرار می‌دهد. حالا اگر این را بپذیریم شما می‌توانید شواهدی را در اقتصاد ایران ببینید. شواهد را از اقتصاد بر می‌گیریم برای اینکه به طور نسبی با همه گرفتاری‌هایی که در یک اقتصاد سیاسی رانتی هست عدد و رقم‌ها و آمار اطلاعات اقتصادی در دسترس‌تر است در مقایسه با عدد و رقم‌هایی که در حیطة اجتماعی - فرهنگی - سیاسی وجود دارد.

مثلاً در دوره مسئولیت جناب آقای احمدی‌نژاد انجمن جامعه‌شناسان ایران چند بار تلاش کردند همایش برگزار کنند درباره وضعیت آسیب‌های اجتماعی در ایران و بدون استئنا در شب قبل از موعد برپایی آن همایش‌ها به صلاح‌دید امنیتی از برپایی آن جلوگیری شد ولی حالا به هر دلیل هنوز اوضاع در حیطة اقتصادی به آن سختی و تنگی نیست بنابراین در اقتصاد می‌شود مشاهداتی را صورت داد که به اندازه کافی گویا باشد من مثلاً یک نمونه مطرح می‌کنم که خوب این نمونه‌ها انتظار می‌رود که برای جامعه‌ای که در مقام شعار و ظاهر ادعای دلبستگی بیشتری به ارزش‌های اخلاق دارد طبیعتاً بیشتر در این زمینه‌ها که فساد سایت‌های رسمی دولتی بر خورد فعال‌تری صورت بگیرد تا به مشکلات کوچک اجتماعی ... که بر خورد‌های خیلی تندتر در سطح جامعه صورت می‌گیرد.

به طور مثال در ادبیات اقتصاد سیاسی رانتی می‌گوییم وقتی مناسبات مبتنی بر رانت بود چند اتفاق افتاده در آن شرایط به طور طبیعی چون رانت در حیطة توزیع مجدد است دیگر گفته می‌شود وقتی مناسبات مبتنی بر رانت باشد بخش‌های مولد مقبول بخش‌های غیر مولد می‌شوند و فعالیت‌های غیرمولد تبدیل می‌شوند به موتور خلق ارزش افزوده در کادر آن چارچوب این خیلی هم شفاف و روشن است هر کس می‌خواهد بر خورداری بیشتر داشته باشد از خلاقیت و تولید بیشتر فاصله می‌گیرد خودش را به رانت - ربا - فساد نزدیک‌تر می‌کند بخش‌های مولد مقبول بخش‌های غیرمولد می‌شوند وقتی که این اتفاق می‌افتاد همه‌انواع نابرابری‌ها افزایش پیدا می‌کند و گسترده در عمق فساد هم افزایش پیدا می‌کند.

در سطح نظری گفته می‌شود که هر یک از اینها یعنی گسترش و تعمیق فساد و عدم نابرابری‌ها - هر کدام از اینها به تنهایی می‌توانند تداوم توسعه نیافتگی بروز ناهنجاری‌های غیر اخلاقی نامتعارف را توضیح دهند شما می‌بینید در دوران‌هایی که به طرز غیر متعارفی درآمد نفتی بالا رفته همه این اتفاق‌ها با هم افتاده بعد آنجا در سطح نظری گفته می‌شود در شرایطی که مولدها مقور غیر مولدها هستند آیا حالت بدتری هم قابل تصور است؟

پاسخ این است که بدترین حالت حتی در شرایط رانتی آن است که تجارت پول و سود اگر موتور اصلی خلق ارزش افزوده شود حالا داده‌هایی وجود دارد که بعضی از آنها خیلی تکان دهنده و تأثیرگذار است که ما در ایران حتی بر اساس گزارش‌های رسمی چنین شرایطی را تجربه می‌کنیم و این گونه است که انحطاط اخلاقی و سوء عملکرد اقتصادی به صورت همزمان قابل مشاهده می‌شود. مثلاً گزارش‌های رسمی بانک مرکزی می‌گوید که در حالی که در 10 ساله اخیر

واحدهای تولیدی یکی پس از دیگر ورشکسته می‌شوند یا مجبورند زیر ظرفیت تولید کنند همین‌طور بر تعداد مؤسسه‌هایی که در تجارت پول مشغول‌اند اضافه شده مثلاً براساس گزارش‌های رسمی اگر صحبت کنیم که روی آن می‌شود به صراحت و قاطعیت تمام صحبت کرد و اتفاق نظر هم وجود دارد و من خودم همیشه در بحث‌های عمومی این قید را داشته‌ام که که فقط روی گزارش‌های رسمی بحث استناد کنیم دلیلش هم این است که غیر از این باشد تعامل با ساخت قدرت صورت نمی‌گیرد و راهی برای اصلاح و بهبود دیگر وجود ندارد.

پس ما بنا را روی همان گزارش‌ها می‌گذاریم با اینکه می‌دانیم گاهی خدشه‌های خیلی عریانی روی آن می‌تواند صورت گیرد ولی نادیده می‌گیریم.

گزارش‌های رسمی بیان می‌دارند که در فاصله سال‌های 1380 تا 1389 تعداد بانک‌های کشور که مجوز رسمی دارند 3 برابر شده دوباره در سال 89 میزان تقاضاهایی که برای تأسیس بانک‌های جدید روی میز بانک مرکزی وجود داشته 3 برابر بانک‌های سال 1389 است در همین دوره که به طور رسمی می‌گویند با اینکه بانک‌های جدید افزایش یافته تعداد شعبه‌های موجود در بانک‌های رسمی کشور جهش بسیار شدیدتری در مقایسه با تعداد بانک‌ها داشته است در این دوره تعداد شعب بانک‌ها چیزی حدود 8 برابر شده و اینها همه آمار رسمی برای بانک‌هایی است که مسیر قانونی برای شکل‌گیری را طی کردند مرجع رسمی پولی کشور یعنی بانک مرکزی می‌گوید در کنار این بانک‌های و شعبه‌های جهش یافته هفت هزار مؤسسه غیرقانونی فعال در امر تجارت پول را نیز شناسایی کردند - حالا شناسایی شده با زمانی که شناسایی نشده تفاوت در چیست؟ هیچ تفاوتی وجود ندارد یعنی به صورت نمادین با اینکه غیرمجاز هستند راحت کار می‌کنند ولی بنگاه‌های تولیدی تحت چه فشارهایی غیرمترافی قرار دارند که حتی در دوران‌های رونق هم این میزان فشار وارد کردن به تولید کنندگان اصلاً توجیه ندارد آن وقت چند نکته وجود دارد که یکی از آن‌ها برای اینکه بخواهیم پیشنهادی برای اصلاح و بهبود بدهیم خیلی به کار می‌آید این است که شواهد تجربی به وضوح نشان می‌دهد یک هم راستای حیرت‌انگیز بین منافع عامه مردم و منافع تولیدکنندگان و منافع توسعه ملی وجود دارد یعنی اگر به تولیدکنندگان فشار بیاید یعنی همزمان به مردم هم دارد فشارهایی می‌آید مثلاً: در فاصله 1385 تا 1390 که دوران اوج درآمدهای نفتی در ایران بوده کسری بودجه خانوارهای ایرانی 4/5 برابر افزایش پیدا کرده ما در اقتصاد می‌گوییم که اقتصاد با عملکردهای نهایی سروکار دارد یعنی تغییرات 1 درصدی، 2 درصدی، 3 درصدی، تفاوت در دوره‌های آقایان خاتمی و احمدی‌نژاد را ملاحظه کردید که 5 برابر اینجا هم مشاهده می‌کنیم در مقایسه این دو دوره آشکار شده که در دوره دوم 4/5 برابر کسری بودجه خانوارها افزایش یافته این نکته خیلی قابل‌اعتنایی است برای آنهایی که می‌خواهند کشورداری کنند و عزت نفس مردم و جایگاه ایران را در نظام بین‌المللی حفظ کنند. بنابراین معلوم است چه کارهایی را باید بکنند و چه کارهایی را نباید بکنند البته اگر این مشاهده‌ها این مبنای تحلیلی پذیرفته شود.

نکته مهم دیگر این است که فهم مسیر منتهی به اصلاح دشوار نیست مثلاً هم شواهد حاکی از این است که هم‌راستایی حیرت‌انگیز میان شیوه‌ها مسیر افزایش توان رقابت اقتصاد ملی با مسیر افزایش توان مقاومت اقتصاد ملی و مسیر افزایش سطح دانایی محوری در اقتصاد ملی و مسیر حرکت به سمت عدالت اجتماعی است که وجود دارد کاملاً با هم هم‌راستا هستند و کلید ماجرا این است که سازه‌های ذهنی نظام قاعده‌گذاری و نظام توزیع منافع باید به سمت خلاقیت برگردد، که این یک سری لوازم دارد که متأسفانه حتی در دولت روحانی نظام قاعده‌گذاری ما نشان داده هنوز آماده پذیرفتن نیست و بنابراین نظام مشوق خلاقیت و کارایی و دانایی همچنین در حاشیه است و قاعده‌گذاری‌ها جز در موارد استثنایی همچنان بر پایه تشویق فعالیت‌های توزیع مجدد شکل می‌گیرد. که در آن انحطاط فقر - فلاکت - پس افتادگی در نظام بین‌المللی اجتناب‌ناپذیر می‌شود پس اگر در سطح رسمی به ما گفتند که توان مقاومت اقتصاد ملی بالا برود راهش این است که مسیر خلاقیت باز شود که این مسیر خلاقیت در واقع از طریق برقراری ترکیب خردمندانه عدالت و آزادی در مناسبات اقتصادی اجتماعی امکان‌پذیر است کم و بیش، حساب و کتاب‌ها روشن است و به شرحی که گفتیم وقتی شما نوسانات عملکرد اقتصادی را در ایران به ویژه 10 سال اخیر را زیر ذره‌بین قرار دهید اطمینان خاطر پیدا می‌کنید که توانایی این الگوی نظری برای ارائه یک صورت‌بندی روشن از قانون‌های اصلی گرفتاری ایران در چه سطح بالایی است آن وقت مسئله اساسی این است که وقتی که مناسبات مبتنی بر حذف شد ناهنجاری و بی‌اخلاقی فقط در بازار سیاست و اجتماع نیست در بازار اقتصادی هم اینگونه می‌شود، و شما می‌بینید در همین دوران که بی‌سابقه‌ترین انحطاط‌ها را داشتیم انحطاط اخلاقی در جامعه علمی هم از همین روند تبعیت می‌کند. و ما در عوض خطر مشاهده اذافه فساد العالم فسد العالم هم قرار می‌گیریم.

درواقع این الگوی تحلیلی مبنای تحلیل‌های خود را روی کل نظام حیات جمعی می‌گذارد این‌طور نیست که نگاه انتزاعی و تک‌ساحتی مینا و محور داوری‌ها قرار داشته باشد در این شرایط هم اسلوبی که الان برای حل و فصل مسائل اخلاقی انتخاب شده از همان قاعده‌ای تبعیت می‌کند که برای اصلاح عملکرد اقتصادی انتخاب شده یعنی اصلاح سازه‌های ذهنی نظام قاعده‌گذاری و نظام توزیع منافع که الان دارد روی توزیع مجدد می‌چرخد و ما تصور مان این است که با موعظه مسئله اخلاق را حل و فصل کنیم این ناممکن است طبق نظریه وقتی کاری که بی‌معنا باشد بی‌شمار تناقض هم در آن پیدا می‌شود.

این گونه است که از یک سو مشاهده می‌شود که متأسفانه اولویت ساختار قدرت جدا کردن دختران و پسران می‌شود ولی به طور همزمان از تمام وسایل تبلیغاتی استفاده می‌شود که دختران و پسران بروند ازدواج کنند و فکر می‌کنیم با موعظه می‌شود تشویق کنیم به ازدواج در صورتی که بر اساس موازین مطرح شده مشخص می‌شود که ابتدا باید بستر نهادی را باید اصلاح کرد و ما باید برای اصلاح کردن برای اینها فرصت شغلی ایجاد کرده و پاداش دهی در ادارات را رونق دهیم که با یک شیفت کار کردن بتوانند از عهده مخارج زندگی برآیند دیگر نیازی به خدای نکرده مشکلات دیگر نباشد.

در استانداردهای بین‌المللی گفته می‌شود که افراد باید قادر باشند با دستمزد 5 سال یک منزل در استاندارد باشگاه اجتماعی خود بتوانند خریداری کنند گزارش‌های رسمی می‌گویند این نسبت در شرایط کنونی برای دو دهک پایین جامعه 94 سال است وقتی چنین چشم اندازی در جامعه وجود دارد که سیاست‌های اجرا شده عموماً تورم زا هستند یا رکود آفرین هستند که به حقوق مردم تعرض می‌کنند راه حل را نمی‌توان در افزایش وام ازدواج از 3 میلیون به 10 میلیون که هیچ اثری ندارد و هیچ چشم اندازی به آینده ندارد جستجو کرد بدون آنکه مشخص کنیم چگونه باید این وام‌ها برگردانده شود و بعد از ازدواج چه باید بکنند.

خیلی داده‌های دیگر آماده کرده بودم که نشان می‌دهد شرایط به گونه‌ای است که مسائل خیلی عریان و واضح هستند که نتوان دید.

در شرایط کنونی از طریق دستکاری‌های جزئی نمی‌توان اصلاح ایجاد کرد کل نهادها پشت به توسعه کرده و رو به غیرمولدها کرده است بنابراین در چنین شرایطی به نظر می‌رسد راه نجات ما از طریق یک بازآرایی سیستمی در کل ساختار نهاد است در تمام بحث‌هایی که در اقتصاد انجام می‌شود حتی در حوزه‌های دیگر فرهنگی هم این مسئله را بیان می‌کنند باید خلاقیت در اقتصاد هم ایجاد شود اگر انقلاب دانایی خود فهمیده و آموزش داده شود ایمان افزایشی آن خیلی بیشتر از اسلوب کنونی دعوت دینی است در این چارچوب نظری یک صورتبندی نظری و عینی از نفاق ورزی نیز ارائه می‌دهد. که بسیار الهام‌بخش و راه گشاست و انشالله باید در فرصت دیگری آن را تشریح کنم اما در نهایت و اختصار می‌توان گفت در این چارچوب نظری و در اسلوب تحلیلی که مسئله اطلاعات را رکن اصلی انتخاب‌های انسان در دستور کار قرار می‌دهد اگر هزینه فرصت ابراز آزادانه ترجیحات بالا برود جامعه به سمت نفاق ورزی حرکت می‌کند ما نفاق را یک امر غیر اخلاقی می‌دانیم اما از نظر عملکرد اقتصادی این سلطه نفاق ورزی چه اشکالی ایجاد می‌کند ما در کمان از نظر اقتصادی چگونه است وقتی در وجه نفاق ورزی بالا می‌رود بازیگرهای اقتصادی پیام‌های نادرست دریافت می‌کند یعنی داده‌های اقتصادی کج کارکرد باعث سوء تخصیص منابع می‌شود.

بنابراین شکاف میان ترجیحات ظاهری و ترجیحات واقعی افراد و گروه‌ها نیز به سهم خود نیروی محرکه سوء عملکرد اقتصادی می‌شود اگر اطلاعات نادرست باشد به سوء تخصیص منابع منجر می‌شود. به سوی تخصیص منابع که منجر شد بحران کمیابی را شدت می‌بخشد یعنی نیازهای واقعا موجود جامعه تحقق پیدا نمی‌کند اسراف و اتلاف در حوزه‌هایی که علامت نادرست دریافت کرده‌اند به شکلی دوباره جامعه را دچار بحران و اختلال می‌کند. بنابراین اگر بخواهیم در نهایت سادگی و با ادبیاتی که انشاءالله راحتتر درک می‌شود در این زمینه صحبت می‌کنیم می‌گوییم هیچ تفاوتی بین آنچه که در حوزه فرهنگ و سیاست می‌گذرد با اجتماع و اقتصاد مشاهده می‌کنیم وجود ندارد و به لحاظ اعتقادی باید بگوییم اگر رویه‌های مبنی بر تزویر دورویی حقه‌بازی خیری برای بشر می‌داشت خداوند که خالق ماست ما را به آن سو دعوت می‌کرد پس به این شکل نیست که افرادی قصد قربت کنند و از این طریق‌ها مبتنی بر ظلم و سرکوب خلاقیت بخواهند بهبودی در جامعه ایجاد کنند شبیه به همین مسئله را استاد شهید مطهری به شکلی مطرح کردند نشان می‌دهد از دیدگاه ایشان نیز که این به همان اندازه که غیراقتصادی است غیراخلاقی هم هست و در دستگاه نظری هم خیلی خوب دسته بندی شده است «همیشه در تاریخ اسلام هر وقت که بنا بر ایجاد محدودیت در زمینه آزادی‌های مشروع بوده است این کار را از طریق پنهان شدن پشت ارزش‌ها انجام می‌دادند» یعنی به نام دفاع از ارزش‌ها آزادی‌های مشروع با محدودیت روبه‌رو می‌شده است. بیان استاد مطهری که در سال 58 این سخنان را در ادامه گفته است: تجربیات مطالعاتی من حاکی از آن است که در طول تاریخ اسلام هر بار که آزادی‌های مشروع با محدودیت روبه‌رو شد اولین و بزرگترین قربانی ارزش‌ها است « آنچه که من در این جلسه ارائه کردم به اعتبار در هم تنیده بودن عدالت و آزادی می‌تواند گویا باشد هم ما کجاها خطاهای راهبردی کردیم و چرا و هم اینکه اگر بخواهیم به سمت اصلاح و بهبود برویم کجا برویم و چه کار باید انجام بدهیم واضح و روشن است آن چیزی که به نظر می‌رسد بنابه تجربه کشورهای موفق دنیا با قاطعیت می‌شود گفت اینکه اگر بخواهیم در برابر این سوال قرار بگیریم ما چه کار می‌توانیم بکنیم پاسخ این است که آن چیزی که همه ما می‌توانیم انجام بدهیم آن است که تلاش کنیم علم در فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع فصل الخطاب قرار گیرد و نیروی مؤثر باشد و این برای همه ما موضوعیت دارد و می‌توانیم برای خودمان مسئولیت تعریف بکنیم و تجلی دیگری از این واقعیت است که خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که همگان در عمل اراده خود برای تغییر را به نمایش بگذارند. مشاهده‌های بی‌شمار در سطح جهان حکایت گر این است که علم در هر سطح تبدیل به نیروی اجتماعی شد قاعده‌گذاران ما به نفع خود می‌بیند که نظام پاداش دهی به سمت که خلاقیت سامان یابد و انشاءالله که ما توفیق باشیم و زنده باشیم و به سهم خود تلاش بکنیم که آثار آن را ببینیم.

مجله علمی و پژوهشی
زنجبیل سبز
در علوم و فنون

سال تاسیس

۱۳۸۳